

خانواده در اسلام

این مدخل از دانشنامه هنوز نوشته نشده است.

محتوای فعلی مقاله یکی از پایگاه های معتبر متناسب با عنوان است.



(احتمالا تصرف اندکی صورت گرفته است)

«خانواده» از ابتدای تاریخ تاکنون به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و خاستگاه فرهنگها، تمدن ها و تاریخ بشر بوده است. دین اسلام به عنوان مکتبی انسان ساز، بیشترین توجه را به والایی خانواده دارد؛ از این رو، این نهاد مقدس را کانون تربیت می شمرد. نیکبختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این بنا وابسته می داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به آرامش برمی شمرد.

محتویات

جایگاه و کارکرد خانه در قرآن

تعریف خانواده از منظر قرآن

خانواده مطلوب از دیدگاه قرآن

پانویس

منابع

جایگاه و کارکرد خانه در قرآن

واژه «بیت» به معنای خانه، ۷۱ بار با مشتقات آن در صیغه های بیت و جمع آن بیوت در قرآن کریم آمده است. این کلمات در دوازده مورد با مصداق بیت الله (خانه خدا)، یعنی کعبه، دو مورد برای بیت عتیق، دو مورد بیت معمور و باقی به معنای خانه، همان محیط مخصوص زندگی خانواده آمده است.

با نظر به پرداختن آیات متعددی در قرآن به کلمه بیت، چنین بدست می آید که این مکان مسقف محدود که محل اجتماع و زیست جمعی بشر و اولین محیط رشد و پرورش است، مورد عنایت حق بوده و بر حسب کارایی و جایگاهش در حیات انسانی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در اینجا به بعضی از این موارد اشاره می شود:

محل سکون و آرامش:

اولین کارکرد خانه، تأمین آرامش جسم و تسکین جان اعضای آن است که البته مرهون امنیت همه جانبه ی این محیط برای اعضاست. فضای محدود و امن خانه، حریمی برای ابراز احساسات، بیان اسرار، ارضای غرایز و تأمین نیازهای جسمی و روحی انسان است. این سکونت و امنیت را خداوند به خود نسبت می دهد و می فرماید: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا»؛ خداوند از خانه های شما محل سکونت و آرامش برایتان قرار داد.^[۱]

واژه «سکن» به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله ی آن تسکین یابد.^[۲] انسان علاوه بر نیاز به سکونت در خانه، به محلی برای تسکین آلام روحی، رهاندن از برخی قیودات اجتماعی، استراحت به نحو دلخواه، خلوت کردن و راز و نیاز با خدا و محرمان نیاز دارد. اگر خانه تأمین کننده این نیازها نباشد، مسکن نخواهد بود.

محل ذکر و تلاوت آیات الهی:

«وَإِذْ كُنَّا مَا يَثَلَىٰ فِي بُيُوتِكُمْ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ»؛ به یاد آورید آنچه در خانه هایتان از آیات و حکمت تلاوت شده است.^[۳]

آیه خطاب به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نکاتی از آن برداشت می شود، از جمله: فضایی که از خانه و خانواده نصیب انسان می شود، ارزشمند است و باید برای بکارگیری در زندگی حفظ شود.

خانواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم الگویی برای همه خانواده ها است؛ لذا باید بیش از دیگران مراقب امتثال اوامر الهی باشند. هر فرد باید حافظ شئون، موقعیت و آبروی خانواده خود باشد.

محیط آرام و مأنوس خانه، آن را مکانی مورد احترام و عنایت قرار داده است؛ اما چنانچه این محل معبدی برای بندگی و ذکر حق واقع شود، خداوند آن را رفیع و عظیم می گرداند، چنانکه خطاب به رسول گرامیش می فرماید: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ».[۴]

رفعت و علو حقیقی خاص خداوند متعال است؛ خانه ای که مسجد خداوند و محل تسبیح او باشد، نیز عظیم و رفیع است. آنچه از آیه فوق و تفسیر مرحوم علامه طباطبائی استفاده می شود، این است که اگر خانه از هر پلیدی و لوئی منزّه بماند و به ذکر خدا و عبادت او مزین شود، رفعت می یابد و از یک چهار دیواری سرد و بی روح خارج می شود و هر چه صغه ی الهی و معنویش بیشتر شود، مقامی رفیع تر می یابد که مصداق کامل آن کعبه، خانه ی خداست.[۵]

محل رابطه ای قدسی:

«فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ»؛[۶] مقصود از سلام کردن بر خود، سلام بر اهل خانه است و اگر در اینجا نفرمود: بر اهل آن سلام کنید، خواست یگانگی مسلمانان با یکدیگر را برساند؛ چون همه انسانند و خدا همه را از یک مرد و زن خلق کرده است.

علاوه بر این، همه مؤمنند و ایمان، ایشان را جمع کرده چون قوی تر از هر عامل دیگری برای یگانگی است. خداوند می فرماید: بر اهل خانه سلام کنید؛ از آنجا که سلام بیان تحیتی مبارک از نزد پروردگار است، عالی ترین ایجاد رابطه میان اعضای خانواده آن است که با تحیت و سلام بر یکدیگر برخورد کنند و یاد خدا میان آنان باشد. این رابطه قدسی اگر در خانه برقرار شود، به طور قطع به جامعه نیز کشانده خواهد شد. پس حقیقت سلام، گسترش امنیت و سلامتی در میان انسانهاست.

لزوم حفظ حریم خانه:

از نظر قرآن، خانه در مقام و جایگاه بالایی قرار دارد؛ به قدری که حفظ حریم آن بر همگان توصیه شده است. خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَاسَلِّمُوا».[۷]

حصر در آیه مذکور به این معناست که خداوند ورود به خانه ی غیر را بدون اذن و سلام ممنوع می کند. حرمت این حریم را مقدس می دارد و ضرورت حاکمیت یک فرهنگ صحیح و صمیمی را در برخورد با اهل خانه بیان می کند و می آموزد که اهل بیت باید در روابط با یکدیگر، علاوه بر رعایت همه ی شئون انسانی در برخوردشان، از راه تکلم که نزدیکترین و شایعترین ارتباط است نیز این یگانگی را بیان کنند و سلام واژه ای است که این پیام را دارد؛ علاوه بر آن که آرزوی سلامت و امنیت از جانب سلام کننده را ابلاغ می کند. از عدی بن ثبات روایت است: زنی انصاریه به نزد

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم آمد و عرض کرد: من در خانه خویش گاه گاه در شرایطی هستم که نمی خواهم هیچ کس مرا ببیند، در این حال پدر، فرزند یا مردی از خویشان من وارد شوند، چه کنم؟ در جواب، آیه فوق فرورستاده شد.

«تستأنسوا» یعنی تستأذنوا، گفته شده است که استیناس طلب انس است.^[۸] و به این معنی است که در هیچ خانه ای که ملک شما نیست وارد نشوید تا مطمئن شوید فردی در آن است و آنگاه اجازه بخواهید. ابن عباس گوید: در این آیه تقدیم و تأخر است؛ یعنی «حتی تسلموا و تستأذنوا»، یعنی «حتی تقولوا السلام علیکم، ادخل»؛ سلام مستحب است و استیذان واجب.^[۹]

در آیه ۲۸ از سوره نور نیز، ورود به هر خانه ای مشروط به اجازه یافتن از سوی صاحب خانه شده است. «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ».^[۱۰] اگر در خانه کسی را نیافتید تا اجازه دریافت نکرده اید، وارد نشوید.

علاوه بر این حکم عمومی، در آیه ۵۳ از سوره احزاب نیز ورود به خانه پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم بدون اذن منع شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»؛ ای ایمان آورندگان به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه دهد.

تعریف خانواده از منظر قرآن

خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف از آن در نگاه قرآن، تأمین سلامت روانی برای سه دسته است؛ زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان. همچنین هدف، ایجاد آمادگی برای برخورد و رویارویی با پدیده های اجتماعی است.

در آیه ۷۴ سوره فرقان می خوانیم: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» و کسانی که می گویند خدایا، ما را از همسرانمان نور چشمان ببخش و ما را رهبر پرهیزکاران گردان. این آیه بر اهمیت خانواده و پیش آهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان که پیوندهای سالم و درخشان خانوادگی را ایده آل پرهیزکاران معرفی می کند.

در درون واحد اجتماعی خانواده پدر و مادر از آغاز تولد کودکان به عنوان الگو برای آنان مطرح هستند، نقش و معنای اهمیت خانواده در بهسازی وضعیت بشر نیز در همین واقعیت نهفته است. در نگاه پیشوایان دین، باورها، چگونگی زندگی، عادت ها، تمایلات و اهداف والدین از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر کودکان هستند. بنابراین نوع رفتار والدین در هماهنگ سازی خواست ها و تمایلات خودشان از یک سو و تمایلات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر و همچنین تلاش پیوسته آنان برای تأمین رفاه و سلامتی روانی خانواده و نوع برخوردشان با وظایف دینی و اجتماعی از عوامل ایجاد هسته تعاون و همکاری اجتماعی در کودک شمرده می شوند.

ارزش خانواده پیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن استوار است؛ اعضای که انجام حقوق متقابل، آنان را در کنار یکدیگر نگاه داشته است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و برکنار از منیت‌ها ادامه یابد به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید. از نگاه قرآن، خانواده، مدرسه محبت و دوستی است؛ در آیه ۲۱ سوره روم آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». از نشانه‌های او این است که از خود شما جفت‌هایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت. همانا در این نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند.

در این آیه چند نکته و نقطه با اهمیت درباره خانواده وجود دارد که شایسته بررسی است:

۱. **من انفسکم أزواجاً**؛ همسرانی از خودتان. بر اساس این تعبیر رابطه و پیوند زن و شوهر یکی از ابعاد مهم خانواده است. چنان که پیش‌تر اشاره کردیم انسان موجود اجتماعی است که رشد، شکوفایی و تکامل او در گرو ارتباط با دیگران و سختی‌ها و مشکلات این مسیر می‌باشد؛ چرا که راه کمال بی‌پایان است و در هر مرحله از مراحل زندگی و رشد، یک سلسله نیازهای ویژه درونی وجود دارد که خود را در عمل ارتباط با دیگران نشان داده و انعکاسی از نیاز درونی انسان نسبت به خواسته‌ها و ایده‌آل‌های اوست.

پیوند میان زن و شوهر چیزی جز پیوند دوستی پیراسته از هر انگیزه دیگر نیست. در خانواده است که نقاط ضعف و قوت شخصیت انسان بدون هیچ‌گونه ترس یا ملاحظه‌ای آشکار می‌شود، خانواده محیطی است که امکان درمان مشکلات به صورت طبیعی در آن فراهم است زیرا با بردباری، محبت، وفاداری و اطمینان متقابل زن و شوهر زمینه شناخت نقاط منفی شخصیت و بررسی آنها و رهایی از چنگ آنها با خودسازی بیش از هر جای دیگر میسر می‌شود.

بنابراین در نگاه اسلام، آلودگی‌های درونی بدتر از زشتی‌های بیرون است و محیطی که در آن امکان ظهور و بروز نقاط منفی شخصیت بدون ترس از کیفر وجود دارد که همان خانواده است از این ویژگی نیز برخوردار است که امکان رهایی از آن ضعفها نیز در آن فراهم است. به هر حال با نیروی عشق و محبت می‌توان به دشوارترین مقصودها رسید.

۲. **لتسکنوا**؛ تا آرامش یابید. (شکنی) دست یافتن به مقام سکونت و آرامش است و این تعبیر در قرآن اشاره به این واقعیت دارد که آرامش، مقام و موقعیتی است که انسان در پهنه هستی باید بدان دست یابد و از دیدگاه قرآن وظیفه خانواده زمینه‌سازی برای همین هدف است، حال چه برای زن و شوهر یا کسانی که راه آنان را ادامه می‌دهند؛ یعنی فرزندان.

۳. **و جعل بینکم مودة**؛ میانتان دوستی برقرار ساخت. سومین نقطه مهم در خانواده محبت بین زن و شوهر است؛ آنها با تعامل دوستانه و همکاری در مسیر شناخت خود و خدای خود به آرامش می رسند و در وادی امن الهی گام می نهند؛ از همین رو تعبیر (لتسکنوا الیها) در آیه شریفه آمده است.

۴. **رحمة**؛ اصل مهربانی. الفت زن و شوهر و همکاری آن دو با نیروی عشق و محبت در مسیر کمال، رحمت و مهربانی را برای خانواده و دیگران به بار می آورد، پس پیوند سالم است که ضامن فراهم شدن زمینه مناسب برای ارتباط مسؤولانه و ماندگار است و این چیزی است که نوگامانی که در آغاز راهند، از آن الگو می گیرند و در روابط آینده شان با جامعه به عنوان سرمشق بدان می نگرند.

پیامدهای رفتار والدین بیشتر از نقش محسوس آنان در روابطشان با فرزندان است، بلکه نوع تعامل والدین با یکدیگر سنگ بنای شخصیت روانی فرزندان را می نهد که اگر سالم بود، رحمت به بار می آورد. منظور از سازگاری و هماهنگی میان زن و شوهر، بیشتر تلاش در جهت تعالی و تکامل دوسویه با وجود تفاوت های طبیعی و ذاتی است تا توافق و تفاهم میان آنها. بنابراین چنان که یک سری تفاوت های فیزیولوژیکی میان زن و مرد وجود دارد، یک سلسله تفاوت های مهم روانی نیز دارند؛ چنان که آیات کریمه زیر بدین نکته اشاره دارد: «... وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ خ إِنَّ سَفِیْكُمْ لَشَتَّىٰ» [۱۱] با این حال تا آنجا که به روحيات و ویژگی های شخصیتی مربوط می شود، تفاوت آنها همچون تفاوت فیزیولوژیک نیست و ارتباط به بعد زنانگی و مردانگی افراد ندارد. این شرایط اجتماعی، خانواده و فرهنگ است که عوامل مؤثر در شخصیت افراد به شمار می آید و دوگانگی هایی در چگونگی رفتار و کارهای زن و مرد می آفریند. اینجاست که رسالت خانواده یعنی تفاهم و دوستی متقابل برای کنار آمدن و تعامل با میلهها و گرایشهای متفاوت به عنوان عناصر تشکیل دهنده واحد شخصیت انسان به صورت دقیق تعیین می شود.

چیزی که راستی، اطمینان، فروتنی، تقوا و پرهیز از خودمحوری را می طلبد و فرزندان را وامی دارد تا از آن در روابط اجتماعی شان با دیگران الگو بگیرند، به گونه ای که تفاوت های فردی، اجتماعی و فرهنگی دیگران را همچون تفاوت های پدر و مادر خودشان از عوامل تکامل بدانند و این گونه تعامل است که زمینه تفاهم بین ملت ها و سازگاری بین باورهای گوناگون را فراهم می کند و سبب صلح و امنیت در سطح بین المللی می گردد. پدر و مادر مسئول تربیت فرزندانشان به چنین روشی هستند و بر اساس حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان، امانتهایی در دست پدر و مادرند که باید از آنها مراقبت کنند، بدون این که احساس مالکیت نسبت به آنان داشته باشند. فرزند در رشد و بالندگی خود نیازمند عطف و مهربانی پدر و مادر است، که این محبت و مهربانی دو اثر اساسی دارد:

- یک. هسته ضروری تکامل و ایجاد اطمینان اولیه در روح کودک است.
- دو. زمینه پیدایش روح دوستی و مهربانی در ارتباط کودک با دیگران می شود.

فرزندان نیز یک سلسله مسئولیتهایی در برابر والدین دارند. از دیدگاه قرآن شایسته است که رفتار فرزندان در برابر پدر و مادر آمیخته با احترام و محبت باشد؛ خداوند می فرماید: «فلا تقل لهما أف» و بر فرزندان لازم است که از پدر و مادر خویش نگهداری و مراقبت کنند، همان گونه که در سوره اسراء می فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»؛ [۱۲]

پروردگارت مقرر فرمود که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، چنانچه یکی یا هر دوی آنها نزد تو به پیری رسند به ایشان سخنی رنجش آور نگو و بر سرشان فریاد مکن و با ایشان سخنی کریمانه بگو و با آنان مهربانانه فروتنی کن و بگو پروردگارا همان گونه که آنها مرا در کودکی پرورش دادند تو نیز آنها را مشمول رحمت خویش گردان.

بی گمان این احترام گذاشتن به معنای دعوت فرزند به تقلید و رهروی از پدر و مادر بدون تفکر و اندیشه نیست زیرا این کار از نگاه قرآن نادرست است. از دیدگاه قرآن هر انسانی باید با فکر و اندیشه خودش راه درست از نادرست، هدایت از ضلالت را تشخیص دهد، چنان که در آیه ۲۱ سوره لقمان می خوانیم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»؛ و چون به ایشان گفته شود از آنچه خدا فرستاده پیروی کنید، گویند: ما آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم؟ آیا هر چند شیطان به آتش دوزخشان فراخواند.

از سوی دیگر تأکید همواره بر نقش اصلی خانواده در رشد فرزندان و تکوین شخصیت آنان، نباید این گونه تفسیر و فهمیده شود که انسانی که به بلوغ رسیده است، قدرت بر تحول وجودی و تکامل ندارد زیرا انسان در هر حال مسئول کارهای خویش است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» [۱۳]

اگر در این زمینه دچار عقب ماندگی شد پدر و مادر او مسئول نیستند، چنان که اگر کار نیکی انجام داد، پاداش می گیرد. خداوند در آیه ۲۱ سوره طور فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» و آنان که ایمان آوردند و فرزندانشان در پی ایشان رفتند، آنان را بدیشان ملحق می کنیم و از عمل ایشان چیزی نمی کاهیم؛ هر که در گرو کارهای خویش است.

به رغم دلالت های روشن قرآن بر تساوی زن و مرد، متأسفانه در برخی جوامع اسلامی، زن در خانواده یا در سطح جامعه در معرض ستم قرار دارد. البته این بدان معنی نیست که زن در کشورهای اروپایی وضع بهتری دارد و از موقعیت شایسته انسانی برخوردار است بلکه در آنجا نیز زن مورد ستم است اما به شکلی دیگر. یکی از علت های ستم بر زن، ساز و کارها و باورهای رایج جامعه است. دیگر این که زن در طول تاریخ به طور مستقیم به سراغ متون و فهم و تفسیر آنها نرفته است تا بتواند حق خود را اثبات کند بلکه بیشتر موارد این کار را به مرد وانهاده است.

زن و مرد اگر چه از نظر فیزیولوژیک متفاوتند ولی از ناحیه روحی و معنوی هر دو انسان هستند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» [۱۳] از نگاه اسلام، انسان تا هنگامی که از بند کشش ها و وابستگی های مادی آزاد است رو به سوی کمال و رشد معنوی در حرکت است و زمینه این رشد در هر دو جنس زن مرد فراهم است. بنابراین تکیه بر جنسیت در حقوق خانواده یعنی جایی که ارزش پیوند و یگانگی در چارچوب روابط فیزیولوژیک محدود نمی ماند به عقب ماندگی زن می انجامد.

با توجه به همین واقعیت تبعیض و نابرابری بین زن و مرد در برخی خانواده های مسلمان، گروهی از منتقدان مغرض غرب و شرق گمان کرده اند که حقوق زن در اسلام کمتر از حقوق مرد است. در پاسخ اینان باید گفت که جستجو و دریافت ما از اسلام و قرآن چیز دیگری است. ما به قرآن به عنوان یک مجموعه مرتبط و هماهنگ نگاه می کنیم، چنان که در خود قرآن نیز آمده است که آیاتش برخی محکم و برخی متشابه است و فهم و تبیین بعضی از آیات در پرتو بعضی دیگر خواهد بود. ما برای تنظیم حقوق خانواده به صورت عادلانه از روش زیر استفاده می کنیم:

■ زن و مرد در قرآن از نظر آفرینش برابرند. در آیه نخست سوره نساء آمده است: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبتّ منها رجالاً کثیراً ونساء».

■ فرصت های رسیدن به مراحل رشد و کمال بشری برای زن و مرد همسان است؛ در این زمینه آیه ۱۳ سوره حجرات می گوید: «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر وأنثی وجعلناکم شغباً وقبائل لتعارفوا إن أكرمکم عند الله أتقاکم...».

■ زن و مرد در پاداش نیز برابر هستند؛ در این زمینه آیه ۳۵ سوره احزاب قابل توجه است. برای تحقق بخشیدن عادلانه به این سه زمینه که قرآن بارها از آنها یاد کرده است، بایسته است که شرایط پیشرفت و کمال برای زن و مرد به صورت یکسان فراهم گردد.

قرآن در بیشتر موارد، مردم را به تدبّر، تفکر و اندیشیدن در مسائل مربوط به انسان و طبیعت فرامی خواند و به فهم و شنیدن آیات الهی و عبرت گرفتن از آنها ترغیب می کند. قرآن همیشه ایمان را با عمل شایسته مترادف و در کنار یکدیگر می آورد. آیا می توان دو عنصر زمان و مکان را در عمل شایسته نادیده گرفت؟ پیش از طلوع اسلام، زن کمترین حقی نداشت؛ دختران را زنده به گور می کردند، مرد حق داشت تا هر چند بار که دلش می خواست ازدواج کند. آموزه های اسلام برای تثبیت حقوق زن، در آن زمان پدیده ای کاملاً جدید و پیشرفته بود زیرا دین اسلام برای دگرگون سازی و پیشرفت انسان آمده بود و بهترین راه برای رسیدن به این هدف، تغییر گام به گام و تدریجی است. زیرا تغییر یک روزه و دگرگون کردن یک باره سنت ها و عاداتی اجتماعی نه درست بود و نه سودمند. اما امروز با توجه به همان حقایق قرآنی که یاد شد؛ یعنی تأکید بر برابری

ارزش وجودی زن و مرد و فراخوانی مردم به تفکر و اندیشیدن در آیات روشن الهی و نتیجه گیری عبرتها و نکات حکیمانه از آنها، می توان گفت که حقوق زن و مرد در خانواده مساوی است و معیار در مدیریت هر یک از زن و مرد در امور خانواده، تقوا و شایستگی است نه جنسیت.

در اینجا بایسته است نکته دیگری مورد توجه قرار گیرد و آن این که اگر زن و مرد نتوانستند به تفاهم و یگانگی مورد انتظار برسند و ناهمدلی های ناشی از نوع رابطه و رفتارشان آنان را از یکدیگر دور کرد، اسلام در چنین حالتی طلاق را به رغم ناپسندی و نکوهیدگی آن به عنوان راه حل پیشنهاد می کند.

خانواده مطلوب از دیدگاه قرآن

بنیان های پدیدآورنده خانواده خود گویای ارزش معنوی و قداست آن است زیرا قرآن مجید خانواده را نهادی مقدس و مبتنی بر چند رکن معنوی می داند که عبارتند از: آرامش و سکون، عشق و دوستی، مهربانی و شفقت و همیاری که انس و الفت نیز در بطن آن است.

عشق، بنیان خانواده:

چون نیک بنگریم و ببیندیشیم، به روشنی درمی یابیم که عشق نه تنها رکنی از ارکان خانواده است بلکه در قوام و بقا و تعادل بنیان های دیگر نقش بی همتا دارد تا جایی که شاید بتوان گفت، عشق روح خانواده است یا این که خانواده به راستی خانه عشق و آشیان عشق است. اندیشمندان در اثبات سخن به آیه «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^[۱۵] و نیز «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»^[۱۶] استناد می کنند و معتقدند: اساس روابط اجتماع درون خانواده که همانا دوستی، تفاهم متقابل و همیاری است با ملات عشق به هم پیوسته و آمیخته است. از این دیدگاه، اشاره به نفس واحده در آیه کریمه دیگر گویای این حقیقت است که نهاد خانواده ظرف رویش روح و جان، رستگاری و بالندگی زن و مرد تا رسیدن به اوج بالندگی (کمال انسانی) است؛ یعنی نه مرد به تنهایی کامل است و می تواند به کمال برسد نه زن. مگر با همگرایی و بودن و زیستن در محدوده خاص مقررات و دستورالعمل هایی که نهاد خانواده نام دارد. نهادی که سرآغاز راه رفتن به سوی کمال است.

انسانیت وقتی در عرصه معنویت استقرار می یابد که انسانها با هم باشند و بتوانند به درستی (آن گونه که خداوند مقرر فرموده است) با هم زندگی کنند. هدف زندگی، فرجام حیات و رستگاری یا گمراهی هر انسان در وجود «انسان های دیگر» است. تعامل و همزیستی انسان هاست که همه

مقوله های مطرح و قابل فهم در عرصه حیات و زندگی او را معنا می بخشد. خوبی و بدی، خوشبختی یا بدبختی، آرامش و تلخکامی، فقط در تعامل و اصطکاک روابط انسان ها معنا می یابد. پس انسان اجتماعی است و غیر از زیستن در اجتماع راه چاره ای ندارد.

نخستین اجتماعی که آدمی در آن بار می آید تا زیستن در جامعه بشری و همیاری و همزیستی با انسانهای دیگر را به اقتضای فطرت بشری فراگیرد، خانواده است. یعنی نخستین هسته پیدایش اجتماع چون جامعه بشری را به پیکری واحد تشبیه کنیم، خانواده را می توانیم نخستین سلول پدیدآورنده آن بدانیم.

به اعتبار این فلسفه وجودی، اندیشمندان می گویند: خانواده هم مکتب شایسته پرورش انسان و اجتماعی شدن اوست، هم پناهگاه و مأمن او تا سختی های زیستن در اجتماع بشری و مراوده و معاشرت و ارتباط با انسانهای دیگر را با دستیابی به ابزارها و امکانات لازم که در نهاد خانواده است و دیگر اعضای خانواده در دسترس او می گذارند، تاب آورد. با این همبستگی اخلاقی و حقوقی، احساس وظیفه بیش از خواست و نیاز جنسی در روابط زن و مرد اهمیت می یابد و با این انگیزه است که زن و مرد می توانند عشق را با اخلاق درآمیزند تا محیط مساعدی برای رشد جسمانی و اعتلای معنوی و اخلاقی فرزندشان فراهم آید.

ماهیت خانواده به گونه ای است که احساس و عاطفه در آن حرف اول را می زند و چنان که یک صاحب نظر می گوید: «طبیع خانواده با حقوق و احکام آمرانه چندان سازگار نیست» و قانون در ایجاد نظم خانوادگی تأثیر اندک دارد؛ حال آن که درهای خانواده همیشه به روی ارزش های دینی و اخلاقی گشوده است. چون گلزاری که تشنه نور و پرتو آفتاب است، نه تنها از آن رمق و جان می گیرد که حیات و دوام و بقایش بسته به تابش نور است.

حکیم، شیخ الرئیس ابوعلی سینا در رساله ای به منظور تشریح جایگاه و اهمیت خانواده و ارکان آن [تدابیر المنازل یا السياسات الاهلیه (یک بار هم با عنوان «فی السیاسه المنزلیه» چاپ شده است)] و چگونگی روابط میان زن و شوهر و همچنین پدر و مادر و فرزندان، تصویری روشن از خانواده مطلوب برای تربیت فرزندان شایسته که اساس پدیدآمدن جامعه صالح است، ترسیم کرده است.

ابن سینا در تبیین هدف های خانواده مطلوب مبتنی بر موازین اخلاقی و عاطفی دین محور، بر سه انگیزه اقتصادی، اجتماعی و همچنین محبت و آرامش تأکید کرده است. نظر او در توجیه نخستین انگیزه حاکی است: «انسان برای حفظ دارایی خویش و نگهداری آن برای زمان نیازمندی، به مسکن و بیت نیاز دارد و این همسر است که می تواند در این امر شریک و همراه مناسبی برای او باشد». به گفته ابن سینا، زن شایسته شریک مرد، نگهبان مال او، جانشین او در خانه و امین او در تربیت فرزندان است.»

ابن سینا در «الهیات الشفاء» ازدواج را «برترین رکن مدینه» توصیف کرده و در تبیین انگیزه اجتماعی تشکیل خانواده گفته است: «فرزندی نیاز است تا هنگام ناتوانی و به وقت پیری، یاور پدر و مادر باشد و نسل ایشان را تداوم بخشد و یاد ایشان را پس از مرگ زنده بدارد».

به گفته ابن سینا، سکون و آرامش درونی هم در سایه ازدواج و گزینش همسر پدید می آید و این نکته به روشنی، مبین تأثیرپذیری ابن سینا از قرآن است.

پانویس

1. سوره نحل/۸۰.
2. مفردات راغب، ماده سکن.
3. سوره احزاب/۳۴.
4. سوره نور/۳۶.
5. تفسیرالمیزان، علامه طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، صص ۱۷۸-۱۷۹.
6. سوره نور/۶۱.
7. سوره نور/۳۷.
8. مفردات راغب، ماده انس.
9. تفسیر میبیدی، ۱۳۵۷، ج ۶، ص ۵۰۹.
10. سوره نور/۲۸.
11. سوره لیل/۱۴.
12. سوره اسراء/۲۳-۲۴.
13. سوره مدثر/۳۸.
14. سوره حجرات/۱۳.
15. سوره روم/۲۱.
16. سوره اعراف/۱۸۹.

منابع

- خانواده از منظر قرآن، عذرا طباطبایی حکیم، دانشنامه موضوعی قرآن (<http://www.maar>) با اندکی تلخیص، تاریخ <http://www.efquran.org/index.php/page/viewArticle/LinkID,5410>